

## گفتمان مردم‌سالاری اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

اکبر اشرفی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۳

**چکیده:** هدف این مقاله مطالعه گفتمان مردم‌سالاری اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای است. در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، جامعه مجموعه‌ای ارگانیک، زنده و منسجم هم‌چون بدن انسان است که با وجود نابرابری‌ها و تفاوت‌های موجود میان اعضا و ارگان‌های مختلف، برای رسیدن به هدفی واحد، منسجم و هماهنگ عمل می‌کند. مردم‌سالاری اسلامی دارای چند رکن خاص خود است. توحید، کرامت انسانی، هدف‌داری جهان، منشاء قانون، و نبرد حق و باطل از جمله بنیان‌های این نظریه است و ارکان مذکور، اعتقاد مشترک بین تمام مسلمانان در جهان اسلام می‌باشد.

مردم، جایگاه تعیین‌کننده‌ای در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای دارند که ایشان از آن با عنوان «مردم‌سالاری اسلامی» یاد می‌کند. بر اساس این نظریه، نقش‌آفرینی مردم در نظام مردم‌سالاری اسلامی، مستخرج از اسلام است و نظام مذکور فقط مبتنی بر یک قرارداد عرفی نیست، بلکه هم‌چنین یک وظیفه‌ی دینی است که در آن مردم حاکم اسلامی را انتخاب کرده و سرنوشت اداره کشور را به وسیله‌ی منتخبان خود در اختیار می‌گیرند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است. در عین حال از نظر رهبر انقلاب اسلامی، نظام مردم‌سالاری اسلامی یک تفاوت اساسی با نظام لیبرال دموکراسی دارد و آن اختلاف این است که مردم‌سالاری اسلامی مبتنی بر قانون اساسی اسلام است و در آن هم شرایط منتخب و هم قوانین حاکم بر کشور مستخرج از اسلام است و در عین حال، انتخاب اصل نظام ولایت و حاکم آن با رای و خواست ملت است.

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است که با بررسی نظرات آیت‌الله خامنه‌ای، به تحلیل و استخراج بنیان‌های اندیشه سیاسی ایشان می‌پردازد. نظریه مردم‌سالاری اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای با تکیه بر پنج رکن توحید، کرامت انسانی، هدف‌داری جهان، منشاء قانون، و نبرد حق و باطل، قابلیت تبدیل شدن به یک الگوی اندیشه سیاسی در جهان اسلام را دارد؛ به دلیل این که ارکان پنج‌گانه مذکور از جمله اعتقادات مشترک مسلمانان اعم از تشیع و اهل تسنن است.

**واژگان اصلی:** توحید، کرامت انسانی، قانون، حق و باطل، مردم‌سالاری اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

## مقدمه

با طرح اندیشه سیاسی «ولایت فقیه» از سوی امام خمینی (امام خمینی، ۱۳۷۷) و پیروزی انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر اندیشه مذکور، مباحث بسیار گسترده‌ای درباره آن از سوی موافقان، مخالفان و شارحان اندیشه مذکور انجام گرفته است. گرچه سابقه بحث ولایت فقیه بسیار قدیمی‌تر از طرح آن توسط امام خمینی بوده و در واقع به عصر شروع دوره غیبت امام معصوم برمی‌گردد، ولی با تاسیس یک نظام سیاسی در عصر غیبت مبتنی بر این اندیشه سیاسی، اهمیت موضوع بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. با بررسی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تاثیرپذیری بسیار زیاد آن از اندیشه ولایت فقیه به روشنی به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که بنای اصلی و ستون مستحکم این نظام سیاسی را بر اساس اصول دوم، پنجم، پنجاه و هفتم، و یکصد و دهم قانون اساسی و نیز سایر اصول مربوط به رهبری، اندیشه سیاسی ولایت فقیه تشکیل می‌دهد و سایر ارکان و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای منحصر به فرد به این اندیشه و جایگاه سیاسی آن مرتبط می‌شوند. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

امام خمینی علاوه بر طرح مجدد و احیای اندیشه ولایت فقیه و بسط آن، در حوزه عمل سیاسی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عملاً اندیشه مذکور را به اجرا درآورد و مبتنی بر آن به نهادسازی سیاسی پرداخت و به مدت ده سال نیز در چارچوب آن نظام سیاسی، به اداره کشور پرداخت. امام خمینی پس از ده سال اداره کشور در دوره‌ای پر از فراز و نشیب‌های سیاسی و بحران‌های بسیار عظیم سیاسی، اقتصادی و امنیتی که نمونه مهم آن جنگ هشت ساله تحمیل شده بر ایران از سوی رژیم بعثی حاکم بر عراق بود، در روز چهاردهم خرداد ۱۳۶۸ به سرای باقی شتافت و علاوه بر اندیشه سیاسی ولایت فقیه، تجربه عملی ده ساله اداره کشور را بر اساس آن اندیشه به یادگار باقی گذاشت. آیت‌الله خامنه‌ای در همان روز چهاردهم خرداد ۱۳۶۸ با رای اعضای مجلس خبرگان رهبری به جانشینی امام خمینی انتخاب شد و رهبری انقلاب اسلامی را بر عهده گرفت. ایشان علاوه بر رهبری انقلاب اسلامی ایران، در حوزه اندیشه سیاسی نیز پاسداری از اندیشه ولایت فقیه و استمرار آن را بر عهده گرفته است. در راستای استمرار و تحکیم اندیشه ولایت فقیه، تلاش‌های نظری و ففری نیز از سوی آیت‌الله خامنه‌ای در طول سال‌های تصدی مقام رهبری جامعه اسلامی به انجام رسیده است.

آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۵۳ با طرح سلسله مباحثی با عنوان طرح کلی اندیشه اسلامی در

قرآن، در واقع ترسیم نظام حکومتی مطلوب اسلامی را از همان ابتدای فعالیت های عملی - سیاسی خود شروع کرده بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۳) که با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نیز در کنار اشتغال شدید ایشان در امور اجرایی و جاری کشور، این تلاش نظری، همچنان استمرار یافته و در سال‌های پس از به دست گرفتن رهبری نظام اسلامی، به صورت نظام‌مند و با توجه به مقتضیات روز، ادامه یافته است. در این تلاش فکری، آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر تبیین اندیشه سیاسی امام خمینی، کوشیده است تا زوایای جدیدی از آن را با توجه به مسائل مختلفی که در سال‌های پس از رحلت ایشان به وجود آمده بود، به دقت استخراج و ارائه کند.

### ۱- چارچوب نظری

"نظام ولایت" را می‌توان هسته مرکزی اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای تلقی کرد. نظام ولایت به مثابه چارچوب نظری و رهیافتی برای فهم مبانی اندیشه دینی و سپس فهم جامعه و انسان و سپس نظام اجتماعی و سیاسی است. مفاهیمی چون توحید، نبوت، عدالت، آزادی، هدایت، ولایت فقیه و مردم سالاری، در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای ذیل منظومه ولایت قابل تعریف هستند. در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، جامعه، مجموعه‌ای ارگانیک، زنده و منسجم هم چون بدن انسان است که با وجود نابرابریها و تفاوت‌های موجود میان اعضا و ارگانهای مختلف، برای رسیدن به هدفی واحد، منسجم و هماهنگ عمل می‌کند.

الگوی صراط مستقیم در اندیشه رهبر انقلاب اسلامی جایگاه کلیدی دارد و در تقسیم جوامع بشری، آنان که در دو راهی سعادت و شقاوت مسیر انسانیت، توحید و فطرت را انتخاب می‌کنند، جامعه توحیدی را شکل می‌دهند و آن دسته از جوامع که از این مسیر منحرف شده‌اند، واجد پسوند غیرانسانی، حیوانی، شیطانی و طاغوتی می‌شوند. از منظر ایشان در جوامع منحرف از مسیر هدایت یعنی جامعه غیرتوحیدی آنچه پررنگ و برجسته است، خود فراموشی و نادیده انگاشتن ابعاد لایتناهی روح آدمی و بی‌توجهی نسبت به استعدادهای بشر در پیمودن سیر کمالات و فضائل اخلاقی است. جوامع چه شرقی و چه غربی در بهترین شرایط، با تنزل نیازهای بشر در سطح نیازهای حیوانی و ترویج مصرف‌گرایی و دنیاگرایی، بشر را به حیوان بودن تشویق می‌کنند. همچنین در منظر رهبر انقلاب اسلامی خصلت شیطانی خودبینی و انقیاد علاوه بر افراد، می‌تواند جوامع را نیز به فساد کشیده، آلوده سازد. رهبران و حکام طاغوتی، خود را بی‌نیاز از دیگران می‌دانند و بر خدا و بندگان او تکبر می‌ورزند. انقیاد و اسارت و سلب آزادی از انسان نتیجه طبیعی و گریزناپذیر حضور استکبار و

طاغوت در جوامع غیرتوحیدی است.

زیست مطلوبی که به واسطه آن بتوان به طریق سعادت و کمال رحمانی نزدیک شد در جامعه توحیدی تحقق‌پذیر است. مدینه فاضله، جامعه مطلوب، قابل قبول، سالم، رحمانی و توحیدی در اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی، همچون انسانی متعادل، کامل و عادل است که روح آن را شریعت اسلام تشکیل می‌دهد. روح حاکم بر کالبد انسان گونه جامعه توحیدی، جامعه را هم‌چون انسان کامل، از فساد و آسیب‌پذیری محفوظ نگاه داشته و به کالبد آن تحرک می‌بخشد و آن را از مرتبه طبیعت به سوی معنویت راهنمایی می‌کند. هدف عالی چنین جامعه‌ای «انسان‌سازی» و تربیت انسان در ابعاد مادی و معنوی می‌باشد. در این منظر تربیت انسان مذهب، از روابط شخصی و فردی آغاز و به سطح روابط اجتماعی و مدنی گسترش می‌یابد. رهبر انقلاب اسلامی معتقد است که با تربیت انسان مذهب بسیاری از معضلات و مسائل جامعه و کشور حل خواهد شد، زیرا انسان متعهد، در برابر ظلم و تبعیض ایستادگی می‌کند، برای استقلال و رفاه جامعه تلاش می‌نماید، ضرر به غیر نمی‌رساند، استقلال فکری و روحی دارد و تبع آن در جامعه توحیدی آرامش و امنیت گسترش می‌یابد.

## ۲- بنیان‌های مردم‌سالاری اسلامی

آیت‌الله خامنه‌ای شاگرد مکتب امام خمینی و ادامه دهنده راه و خط امام و استمراربخش اندیشه او است. در پرتو اندیشه، عمل و رهبری‌های او، نظام جمهوری اسلامی توانسته است ضمن گذر از موانع و بحران‌های گوناگون، به حیات خود استمرار بخشد. یکی از عوامل مهم موفقیت آیت‌الله خامنه‌ای در راهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در سه دهه پس از رحلت امام خمینی، داشتن یک منظومه فکری منسجم است. این منظومه فکری دارای ارکانی است که اندیشه سیاسی ایشان هم از این ارکان، مبنای می‌گیرند.

۱-۳- توحید: «منظومه فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مجموعه‌ای نظام‌مند و هماهنگ از ارکان و هدف با محوریت هسته مرکزی توحیدی است.» (خسروپناه، ۱۳۹۶: ۴۴) توحید در جهان بینی اسلامی رکن اصلی دین و هسته مرکزی آن است. در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نیز همه پدیده‌های جهان، وابسته و آفریده و بنده‌ی یک قدرت برترند. این قدرت برتر، خدا است و به همه خصلت‌های اساسی نیک، هم‌چون علم، قدرت، اراده، حیات، ... آراسته است. از اعماق ذره‌ی ناچیز تا اوج افلاک و

کهکشان‌ها و جهان‌های ناشناخته، ساخته و پرداخته و تحت اختیار او است. موجودات جهان، بندگان مقهور اویند. این بینش، زیر بنا و قاعده‌ی اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی‌ساز (ایدئولوژی) در اسلام است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۲۰۱)

توحید در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای دو جزء دارد، یکی الله و دیگری لا اله الا الله: یکی اثبات الله و دیگری نفی هر معبودی جز الله؛ اثبات ولایت الله و نفی ولایت غیر الله. او روح توحید را نفی عبودیت غیر خدا، حاکمیت ارزش‌های الهی بر جامعه و نفی حکومت‌های طاغوتی، استبدادی و فاسد می‌داند. (خسروپناه، ۱۳۹۶: ۱۱۳) از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای توحید غیر از آن که یک بینش فلسفی است، یک شناخت عمل‌زا و زندگی‌ساز نیز هست؛ یعنی عقیده‌ای است که بنای زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها باید بر پایه آن نهاده شود. بر اساس این اصل انسان‌ها حق ندارند هیچ کس و هیچ چیز غیر از خدا را عبودیت و اطاعت کنند و همه تحکیمات و تمهیلاتی که از طرف قدرت‌گونه‌های تاریخ بر بشریت رفته، غلط و بر خلاف حق بوده است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۲۰۳)

بنابراین توحید یکی از مبانی مهم اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای است که هسته مرکزی منظومه فکری ایشان را تشکیل داده و به رفتار سیاسی - اجتماعی ایشان جهت می‌دهد.

**۲-۳- ماهیت انسان:** ماهیت انسان یکی از مفاهیم بنیادین و کلیدی برای اندیشه سیاسی است و تقریباً همه عقاید سیاسی بر اساس یک تلقی و برداشت خاص از ماهیت انسان بنا شده است. ماهیت انسان در واقع چارچوبی را شکل می‌دهد که اندیشه سیاسی درون آن صورت بندی می‌شود. نوع برداشت از انسان غایت و هدف اندیشه سیاسی را مشخص کرده، و الگوهای مربوط به جامعه و مشروعیت را شکل می‌دهد. مثلاً اگر فرد یا مکتبی انسان را موجودی تعریف کند که در پی کسب ثروت است، یعنی داشتن ثروت و مالکیت را برای بشر امری فطری تلقی کند که انسان نمی‌تواند خود را از این خصلت جدا کند، در آن صورت حکومت به عنوان موضوع اصلی سیاست نمی‌تواند نسبت به این ویژگی اساسی انسان بی‌توجهی کند و باید در راستای برآورده کردن آن برنامه‌های لازم را انجام دهد. لذا هر دولتی که بهتر بتواند به این ویژگی اساسی توجه کند، مشروعیت می‌یابد. (شجاعیان، ۱۳۹۶: ۵۴)

در اندیشه امام خامنه‌ای پاسخ سوال چیستی انسان عبارت است از نسبت بین او و خداوند متعال که نسبت بندگی است: «بزرگترین تعریف برای یک انسان در معیارهای الهی و اسلامی عبودیت خداست. اشهد انّ محمداً عبده و رسوله، «رسول» را بعد از «عبد» ذکر می‌کند.» (خامنه‌ای،

بیانات به‌مناسبت عید سعید غدیر (۱۳۷۸/۱/۱۶) عبودیت یا بندگی معنای عامی است که هویت انسان به آن سرشته است. یعنی هیچ انسانی نیست که بتواند خود را از این نسبت آزاد کند و لذا هرکس خود را در بند یکی از این نسبت‌ها قرار داده است. به عبارت دیگر انسان، عبد خلق شده است و اگر عبودیت خدا را بپذیرد، به حیات طیبه می‌رسد و اگر عبودیت غیر خدا را - مثل زر، زور، هواهای نفسانی - بپذیرد، در حد حیوانیت باقی خواهد ماند:

«همه‌ی فرائض، احکام، تکالیف، واجبات، اجتناب از گناهان و نوافل و مستحبات و احکام اجتماعی و فردی، همه و همه مقدمه‌ی حیات طیبه است؛ مقدمه‌ی زنده شدن انسان با روح انسانی است؛ مقدمه‌ی عروج انسان از عالم بهیمنیت و حیوانیت و توحش است. اگر بشر تحت تربیت الهی که با اراده‌ی خود او قابل تحقق است قرار گیرد، این حیات طیبه در نفس او به وجود خواهد آمد و محیط را هم طیب و طاهر خواهد کرد و اگر این تربیت الهی نباشد و عزم و اراده‌ی او را که انسان برای پیمودن راه خدا با آن، احتیاج دارد از دست بدهد و خود را در دست هواها و هوسهای بشری رها کند، در حد حیوانیت باقی خواهد ماند و حیوانی خطرناک‌تر از حیوان‌های دیگر خواهد شد.» (خامنه‌ای، -بیانات در دیدار عمومی، ۱۳۷۷/۱۰/۲۸)

انسان به سبب اشرف مخلوقات بودن و آن هدف والایی که ذکر شد مجموعه‌ای عظیم است که در تناسب با کلیت خلقت امکان‌رایی به آن هدف در ساختمان وجود او قرار داده شده است در واقع بزرگترین استدلال بر توانمندی و عظمت انسان در برابر مکاتب و نظریاتی که انسان را متهم به ناتوانی در بندگی خدا و لذا متناسب و پذیرای سلطه می‌دانند همین است.

امروزه در ادبیات حقوقی و اجتماعی معاصر، کرامت انسانی عبارت است از اینکه انسان بما هو انسان عزیز و شریف و ارجمند است. کرامت انسان در اعلامیه حقوق بشر بر اصل حقوق طبیعی بشر مبتنی است؛ یعنی بشر از آن جهت که بشر است و صرفاً به اعتبار انسان بودنش حقوقی دارد و هیچ امر خارجی و عارضی نباید مانع از برخورداری وی از این حقوق باشد و عزت و رأفت و کرامت وی باید حفظ گردد. البته باید توجه داشت آنچه تحت عنوان کرامت انسان در حقوق بشر غربی مطرح می‌شود تفاوت بسیاری با مفهوم کرامت انسان در قرآن دارد. در قرآن کریم از دوگونه کرامت برای انسان تعبیر شده است:

الف) کرامت تکوینی: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (اسراء: ۷۰). کرامت تکوینی یا ذاتی کرامتی اعطایی از جانب

خداوند سبحان برای همه آدمیان است، یعنی در این نوع از کرامت همه انسانها در آن برابرند و در آن نسبت به یکدیگر امتیاز ندارند و از این حیث در حقوق عمومی و اجتماعی با هم برابرند. این کرامت برای همه انسانها وجود دارد و مادام که آن را با اراده خود از طریق ارتکاب جنایت و خیانت بر خویشتن و دیگران از خود سلب نکنند شایسته تکریم است. بر اساس دلالت صریح آیه مزبور، خداوند انسان را ذاتاً مورد تکریم قرار داده است و همه انسانها باید این کرامت را برای همدیگر به رسمیت بشناسند و خود را در برابر آن مکلف ببینند.

ب) کرامت ارزشی یا اکتسابی: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). در کنار کرامت ذاتی، آدمی این توانایی را دارد که با حرکت در مسیر تکاملی خود که همانا خدایی شدن باشد، کسب کرامت کند. به عبارتی نوع دومی از شرافت و کرامت با تلاش و کوشش برای شکوفاسازی استعدادهای آدمی در جهت غایت و فلسفه وجودی آن استعدادها حاصل می‌آید که ملاک و معیار ارزشگذاری واقعی انسان در درگاه الهی است.

کرامت اکتسابی آن منزلت و جایگاهی است که انسان در سایه اختیار خود به آن دست می‌یابد و این کرامت اختصاص به عده خاصی از انسانها دارد که در زندگانی خود به کمالات اختیاری دست پیدا می‌کنند. به یقین انسانها در کرامت اکتسابی یکسان و برابر نخواهند بود، چرا که این عرصه ای است که باید مجاهدت نمود و به اختیار خود به کمالات اختیاری دست یافت. رمز کرامت بشریت، استعدادهای وجودی اوست. استعدادهایی که در وجود دیگر موجودات قرار داده نشده است و همان است که منشأ الهی داشته و مصداق "نفخت فیہ من روحی" می‌باشد و همین استعدادها است که انسان را تا مقام خلیفه خداوند بر روی زمین بالا برده است. ادامه آیه «ولقد کرّمنا بنی آدم»، بیانگر راز کرامت انسان است. ادامه آیه از استیلائی بشر بر طبیعت سخن می‌گوید و می‌فرماید: «آنان را در خشکی و دریا نشانیدیم و از چیزهای پاک به ایشان روزی دادیم و بر بسیاری از آفریده‌های خود، آنان را به گونه‌ای برجسته برتری دادیم» و این در حالی است که منشأ استیلائی بشر بر امکانات موجود در جهان همان عقل و اندیشه اوست و انسان به پشتوانه این توانایی است که بر مواهب طبیعی سلطه می‌یابد و حقایق اشیاء را درک می‌کند.

به این ترتیب از دیدگاه اسلامی، انسان موجودی است که از نوعی شرافت و کرامت نسبت به دیگر موجودات عالم برخوردار است. خلافت و جانشینی خداوند بر روی زمین، دمیدن از روح خدا در پیکره وجودی انسان، نهادن گوهر عقل در وجود آدمی، اعطای اختیار و حق انتخاب و

تصمیم‌گیری به انسان، از جمله فضائلی است که حکایت از کرامت ویژه آدمی در میان دیگر موجودات داشته و آن را در جایگاه ممتازی در خلقت قرار داده است که از آن به عنوان "اشرف مخلوقات" یاد می‌شود. این جایگاه ممتاز و کرامت تکوینی، حقوق ویژه و ابتدایی را برای نوع بشر به همراه داشته که در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی، و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی قابل احصاء می‌باشد. علاوه بر کرامت تکوینی، در آموزه‌های اسلامی از کرامت اکتسابی یاد شده که محصول تلاش آدمی برای تجلی صفات الهی در وجود خویش است. این کرامت با اقدامات و رفتارهای آدمی در گام‌های بعدی زندگی در حال تغییر خواهد بود. حرکت در مسیر اهدافی که خداوند برای بشر تعریف کرده که همانا رشد صحیح استعدادها باشد، بر کرامت بشر و حقوق ناشی از آن خواهد افزود و حرکت در مسیر انحطاط و عدم پرورش استعدادهای الهی و رشد و تقویت اخلاق رذیله در وجود انسان، زمینه زوال تدریجی و از دست دادن کرامت انسان و حقوق ناشی از آن را فراهم می‌کند. در این میان میزان افزایش و کاهش کرامت بشری و نسبت آن با اعمال و رفتار آدمی و زوال برخی حقوق فردی و اجتماعی را رهنمودهای شریعت الهی و نظام حقوقی اسلام مشخص و ساماندهی می‌کند.

از جمله حقوق اساسی که منبعث از نگاه کریمانه به انسان حاصل می‌آید، حق تعیین سرنوشت انسان در امور سیاسی است. قائل شدن به این حق برای انسان را می‌توان سرمنشاء خلق نظریه نظام مردم‌سالاری دینی دانست. نظامی که در آن سالار و محور بودن مردم در چارچوب قوانین و آموزه‌های اسلامی به رسمیت شمرده شده است. نظریاتی که در حوزه انسان‌شناسی برای آدمی چنین کرامت و جایگاه تکوینی قائل نبوده و یا با نگاه‌های طبقاتی، قومی و نژادی، جامعه انسانی را به گروه‌های متفاوتی طبقه‌بندی کرده و برخی را بر برخی دیگر حتی در حقوق عمومی و مشترک نوع بشر برتری می‌دهند، نمی‌توانند نظریه پرداز نظام مردم‌سالار دینی باشند.

آیت‌الله خامنه‌ای در باب نگاه اسلام به مساله کرامت انسانی و جایگاه این نگاه در فهم مقوله مردم‌سالاری دینی معتقد است که «در مردم‌سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند، تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند. ای کسی که مسلمانی، چرا رأی مردم معتبر است؟ می‌گوید چون مسلمانم؛ چون به اسلام اعتقاد دارم و چون در منطق اسلام، رأی مردم بر اساس کرامت انسان پیش‌خدا متعال معتبر است.» (سعیدی، ۱۳۹۲)

(۸۱):



### ۳-۳- هدفداری جهان: از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای جهان هدف دار آفریده شده است. امر

حکیم هدف‌دار است، خداوند حکیم است، پس عالم خلقت هدفدار است. معنای هدفداری آفرینش و حساب شدگی و انضباط محاسبه شده‌ی جهان، وجود معنا و روح در فرد فرد اجزاء آن نیز هست: چون دارای آفریننده و پدید آورنده‌ی حکیم است، پس ناگزیر در اصل وجود آن نیز حکمتی است و برای آن غایت و جهت و هدفی. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (سوره مبارکه الأنبياء: ۱۶) آسمان و زمین و هر آنچه را میانه‌ی آن دو است به بازیچه و بی‌هدف نیافریدیم.

هدفداری جهان اصولی‌ترین صفتی است که می‌توان شاخص‌ترین نتیجه‌گیری‌ها را در مورد نظام سیاسی اسلام به عنوان فصل ممیز نظام سیاسی غیر دینی از آن استنتاج کرد، چنان که با استفاده از آن است که می‌توان به درک نظام مند بودن خلقت و حرکت عالم انسانی در بستر این نظام هدفدار نائل شد.

### ۳-۴- منشاء قانون: در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، خداوند بنا به خالقیت، وحدت و

حاکمیت خود بر جهان و انسان، حق انحصاری وضع قانون را نیز دارا می‌باشد. آفریدگاری و سیطره تکوینی خدا مستلزم آن است که زمام قانونگذاری و تشریح نیز در قبضه اقتدار و اختیار او باشد: «اگر تدبیر تکوینی عالم به دست او است، چرا تدبیر تشریحی عالم به دست او نباشد؟... آن کسی که تکوین عالم رامی‌آراید، چرا در تشریح عالم میدان را به دیگری بدهد؟ آن هم دیگری که خود، ساخته و پرداخته او است. ... چرا خودش قانون نگذارد؟ چرا خودش قدرت ننگهبان و پاسدار قانون را معین نکند و از او حمايت نکند؟ امامت، ولایت، چرا نکند؟ چرا امام قرار ندهد؟» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۲۳۸)

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای از آن جا که فقط خداوند متعال عالم علی‌الاطلاق آفرینش و مالک آسمانها و زمین است، حق وضع قانون به طور انحصاری در اختیار خداست: «پروردگار عالم مالک آسمان است، مالک زمین است، حاکم بر تمام اقطار عالم وجود اوست، پس در زندگی انسانها هم او باید حکم فرمایی کند. در نظام زندگی بشر هم او باید قانون بدهد، او باید اداره کند، او باید تدبیر کند.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۴۴۸)

حق انحصاری وضع قانون به وسیله خدا در واقع نتیجه طبیعی هدفدار بودن خلقت جهان و لزوم جهت دادن به زندگی انسانها در راستای رسیدن به همان هدف تنظیم شده از سوی خداوند است. همین مساله تبیین کننده فلسفه بعثت و امامت نیز می‌باشد. از این رهگذر شرایط حاکم مطلوب،

اصول حاکم بر اداره جامعه و زندگی جمعی و سایر مسائل مربوط به انسان و جامعه، توسط همین منشاء وضع قانون ترسیم می‌شود:

«قانون یعنی سرنوشت یک کشور. قانون یعنی سرنوشت انسانها در یک جامعه... مبنای قانون در نظام سیاسی شریعت است. ادیان الهی معتقدند که این قانون را خدای متعال که عالم به ضمائرها، به استعدادهای انسانها به نیازهای انسانها به آنچه این نیازها را بر طرف می‌کند، به عالم طبیعت به خصوصیات معنوی در ذرات عالم وجود بر همه اینها عالم است، خدا این قوانین را این راهها را، این سبب خیر را برای بشر معنی می‌کند، مجموعه‌اش هم ادیان الهی است پس همه ادیان الهی و اسلام ادعاشان این است و این قانون را در نظر ادیان الهی، خدای متعال می‌آورد برای بشر بر اساس اینکه این قانون تحقق پیدا کند.» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار ائمه جمعه کشور، ۷۹/۷/۱۱)

### ۵-۳- نبرد حق و باطل: درگیری بین حق و باطل یکی از واقعیت‌های همیشگی زندگی

انسانها بوده است؛ به گونه‌ای که قرآن در برخی آیات یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران را حل اختلاف مردم بر اساس کتاب و حق معرفی می‌کند (سوره بقره، آیه ۲۱۳). بنابراین نوع نگاه به مساله حق و باطل، در جهت‌گیری اندیشه‌های سیاسی تعیین کننده است.

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای «حق یعنی آن قانونی که مطابق خط سیر حرکت دسته جمعی موجودات عالم انجام می‌گیرد. حق یعنی آن قانونی که منطبق است با سرشت انسان و باطل عبارت آن راه و رسمی است که بر خلاف فطرت جهان و سرشت انسان وضع و جعل و انجام شده باشد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳ : ۳۶۸) از این منظر حق یک موضوع وجودی است و باطل در برابر آن یک وضعیت عدمی است؛ یعنی اصل بر وجود حق است و از آنجا که انسانها دارای اختیار هستند، برخی از آنها از سیر طبیعی وضع شده برای خلقت سربلندی می‌کنند و حق را زیر پا می‌گذارند و به این وسیله با کنار رفتن حق، باطل پیدا می‌شود:

«باطل آن است که قلدرها و شیطانها و آنهایی که می‌خواهند از این مسیر منحرف بشوند، آنها درست می‌کنند. پیغمبران همیشه حق را می‌آورند تا باطل از میان برود. پیغمبرها می‌آیند تا آن شکل باطل را وارونه کنند. جای آن را به حق بدهند. پیغمبرها نظام جاهلی را می‌خواهند تبدیل کنند به نظام الهی، به قواره اجتماعی توحیدی؛ مبارزاتشان با طواغیت هم به همین جهت است. مبارزات طواغیت با آنها هم به همین جهت است.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳ : ۳۶۹)

آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس بینش توحیدی و با استناد به آیات قرآن معتقد است که نتیجه

نهایی نبرد بین حق و باطل، پیروزی حق و از بین رفتن باطل خواهد بود و این وعده الهی را مایه امیدواری مومنین به شرط داشتن ایمان و صبر می‌داند. از سوی دیگر از منظر ایشان اقتضای تکامل آفرینش، وجود برخی تعارض‌ها و نابسامانی‌ها است. ملاک حق و باطل هم ولایت الهی و توحید است، اما سنت الهی این است که باطل ماندنی نباشد و ابطال آن، جهان را یک گام به کمال نزدیک‌تر گرداند. به این ترتیب آیت‌الله خامنه‌ای گرچه باطل را از بین رفتنی می‌داند، ولی وجود آن را در مقابل حق یک امر تصادفی نمی‌داند؛ بلکه آن را یکی از سنت‌های الهی تعبیر می‌نماید. (خامنه‌ای، بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز ۱۴/۰۲/۱۳۸۷)

به این ترتیب از منظر ایشان، سنت احقاق حق و ابطال باطل در نشئه دنیا هم در کلیت جریان تاریخ رخ خواهد داد و آن پایان روشن تاریخ و دولت عدل گستر ولایت الهی است.

### ۳- مردم‌سالاری اسلامی

«مردم‌سالاری اسلامی» مفهوم جدیدی است که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران معنای عینی یافت و توانسته است برای بیش از چهار دهه نظام جمهوری اسلامی ایران را اداره کند. آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که «در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «امرهم شوری بینهم» برخاسته است؛ از «هو الّذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴/۰۳/۸۳)

امام خمینی از تحقق دموکراسی حقیقی در اسلام سخن می‌گوید که با دموکراسی معروف غربی متفاوت است: «ما می‌خواهیم اسلام را، لااقل حکومتش را به یک نحوی که به حکومت اسلامی در صدر، اسلام شباهت داشته باشد، اجرا بکنیم تا شما معنی درست دموکراسی را به آن حدی که هست بفهمید و بشر بدانند که دموکراسی که در اسلام است، با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولت‌ها و رؤسای جمهور و سلاطین ادعا می‌کنند، بسیار فرق دارد.» (امام خمینی، ج ۳، ۱۳۶۱: ۸۵)

امام خمینی بر این باورند که دموکراسی اسلامی در عین مشابهت ظاهری با دموکراسی غرب، کامل‌تر از آن می‌باشد: «رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد، دموکراسی اسلامی، کامل‌تر از دموکراسی غرب است.» (امام

خمینی، ج ۳، ۱۳۶۱: ۱۳)

امام خامنه‌ای نیز مفهوم مردم‌سالاری دینی را به امام خمینی منتصب کرده و می‌گوید: «در مورد مردم، مهمترین کاری که امام کردند، این بود که مفهوم مردم‌سالاری را از چیزی که طراحان دموکراسی غربی و عوامل آنها در صحنه‌های عملی می‌خواستند نشان بدهند، به کلی دور کردند. سعی آنها این بود که این‌طور القاء کنند که مردم‌سالاری با دین سالاری و دینداری سازگار نیست. امام این مفهوم باطل را زایل کرد و مردم‌سالاری دینی - یعنی همان جمهوری اسلامی - را در دنیا مطرح کرد. او به زبان هم اکتفا نکرد؛ صرفاً استدلال فکری هم نکرد؛ عملاً این را نشان داد.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴/۳/۸۲)

امام خامنه‌ای در سال ۱۳۷۹ برای اولین بار واژه "مردم‌سالاری دینی" را مطرح نمود و از آن به بعد این اصطلاح را می‌توان در ادبیات سیاسی ایشان به کرات مشاهده نمود. تأکید بر استفاده از واژه مردم‌سالاری اسلامی به جای اصطلاحات مشابهی چون "دموکراسی" و "جمهوری اسلامی" نشان از توجه خاص ایشان به بار معنایی این اصطلاح دارد و از ظرفیت بیشتری از مفاهیم مشابه خود برای تبلور جایگاه انسان و کرامت آدمی در نظام سیاسی اسلام برخوردار است. هرچند که نباید فراموش کنیم که واژه مذکور چیزی در برابر جمهوری اسلامی نیست و هر دو به یک حقیقت اشاره دارد.

در این رویکرد، مردم‌سالاری اسلامی به معنای ترکیب اسلام و مردم‌سالاری نیست، بلکه حقیقتی است واحد و مستقل که با مروری بر آموزه‌های دینی به آن می‌رسیم: «مردم‌سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم‌سالاری نیست بلکه یک حقیقت واحد و جاری در جوهره نظام اسلامی است، چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود؛ ضمن آنکه تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون دین امکان‌پذیر نیست.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳/۱۰/۱۳۷۹)

ایشان در پاسخ به ادعای کسانی که از امتناع مفهوم مردم‌سالاری دینی سخن می‌گفتند می‌گوید: «مردم‌سالاری دینی یک حقیقت است. آقایان خیلی زحمت کشیده‌اند و نشست‌اند فکر کرده‌اند و می‌گویند مردم‌سالاری دینی در درون خود حاوی یک تناقض است - به قول خود آقایان، یک قضیه‌ی پارادوکسیکال است - نخیر، نیست؛ یک قضیه‌ی کاملاً مستقیم، عملی و صحیح است. مردم‌سالاری دینی را تبیین کرده‌ایم، پایه‌های آن را مستحکم و به آن عمل کرده‌ایم. چه طور نظریه‌ی متناقض و پارادوکسیکالی است که بیست و سه سال است دارد تحقق پیدا می‌کند؟!» (خامنه‌ای،

سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۵/۲۷ (۱۳۸۱)

مهمترین شاخصه و مولفه‌هایی که امروز غرب به عنوان دموکراسی و "اصالت انسان" مطرح می‌کند، به نحو عالی‌تری در درون اسلام وجود دارد. آموزه‌های اسلامی مبتنی بر "کرامت انسان" و توجه و محوریت آدمی شکل گرفته است و محور توجه دین سعادت و کرامت انسان است. پیامبران الهی و ادیان آسمانی همگی برای هدایت انسان و نجات انسان از انحراف آمده‌اند و لذا بی‌شک عالی‌ترین توجه به انسان را در آموزه‌های دینی باید مشاهده نمود. ایشان در همین رابطه معتقد است که: «در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه‌ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره‌ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۳/۱۴)

به همین جهت است که در نظریه سیاسی اسلام رای و اساس مردم‌سالاری اسلامی برخاسته از خود اسلام است و مشروعیت آن را از دین می‌گیرد: «مردم‌گرایی در نظام اسلامی، ریشه‌ی اسلامی دارد. وقتی ما می‌گوییم "نظام اسلامی"، امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است؛ لذا مردم‌سالاری ما - که مردم‌سالاری دینی است - دارای فلسفه و مبناست. چرا باید مردم رأی دهند؟ چرا باید رأی مردم دارای اعتبار باشد؟ این متکی بر احساسات توخالی و پوچ و مبتنی بر اعتبارات نیست؛ متکی بر یک مبنای بسیار مستحکم اسلامی است.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۳/۱۴)

از این منظر مردم‌سالاری واقعی بدون صبغه دینی تحقق نخواهد یافت و تنها آن را باید در میان تعالیم آسمانی جستجو کرد، زیرا که این آموزه‌های دینی - الهی است که می‌تواند زوایای پنهان وجود آدمی را شناخته و متضمن حقوق واقعی انسان باشد و شایستگی دارد تا از مردم‌سالاری سخن بگوید و گرنه مدعیان مردم‌سالاری و آنچه امروز دموکراسی غربی خوانده می‌شود، فریبی بیش نبوده و به ذات و در عمل، این سرمایه‌سالاری و الیگارش‌ی زرسالاران است که به نام دموکراسی محقق می‌گردد. "انسان محوری" و "اصالت انسان" نیز در مکاتب غربی به "اصالت لذت و هوا و هوس" آدمی تقلیل یافته است.

آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌گوید: «دموکراسی‌ای که پول سرمایه‌داران صهیونیست حرف اول را در آن می‌زند، چه افتخاری می‌تواند داشته باشد و چه چیزی را می‌تواند به مردم دنیا تعلیم دهد؟ دموکراسی حقیقی، مردم‌سالاری برخاسته از دین و ایمان است.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای)

ای، ۱۲/۵/۱۳۸۴) نظام سیاسی اسلام همچنین با استبداد و دیکتاتوری نیز قابل جمع نبوده و بی‌شک نظام استبدادی و خودکامه نمی‌تواند مدعی اسلامی بودن باشد. مروری بر آموزه‌های اسلامی به سادگی نفی نظام‌های خودکامه را مشخص می‌نماید: «دین برای حکومتها در مقابل مردم مسؤلیت جدی قائل است؛ دین، استبداد و دیکتاتوری را از هیچ حاکمی و تحت هیچ عنوانی نمی‌پذیرد.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۲/۱۰/۱۳۸۲)

از طرف دیگر نظام سیاسی اسلام، نظامی طبقاتی و تبارگرا نیست که در آن حکومت متعلق به طبقه‌ای خاص و در جهت منافع آن طبقه باشد. آنچه در نظام اسلامی اصالت دارد صلاحیت‌هایی است که اکتسابی بوده و متعلق به طبقه‌ای خاص نمی‌باشد؛ اجتهاد لازم برای فهم دین، عدالت و تقوای الهی و توانایی مدیریت جامعه اسلامی همگی ویژگیهایی است که مبتنی بر ثروت، تبار و صلاحیت‌های نژادی و خونی تنظیم نشده است. در این نظام این مردم هستند که از میان صاحبان صلاحیت حاکمین را برگزیده و حکومت نیز باید مبتنی بر منافع تمامی امت تصمیم‌گیری و اقدام نمایند. ایشان مسأله را چنین تبیین می‌کنند: «در نظام اسلامی - یعنی مردم‌سالاری دینی - مردم انتخاب می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و سرنوشت اداره‌ی کشور را به وسیله‌ی منتخبان خودشان در اختیار دارند؛ اما این خواست و انتخاب و اراده در سایه‌ی هدایت الهی، هرگز به بیرون جاده‌ی صلاح و فلاح راه نمی‌برد و از صراط مستقیم خارج نمی‌شود؛ نکته‌ی اصلی در مردم‌سالاری دینی این است.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۱/۵/۱۳۸۰)

#### ۴- خاستگاه الهی مردم‌سالاری اسلامی

یکی از پایه‌های اصلی مردم‌سالاری اسلامی، الهی بودن خاستگاه آن است. بدین معنا که برخلاف نظام‌های سیاسی غرب که مبتنی بر "قرارداد اجتماعی" شکل گرفته‌اند، این حقوق الهی است که مبداء و منشاء حقوق سیاسی - اجتماعی در نظام مردم‌سالاری دینی است. ایشان در عباراتی این تفاوت را چنین توضیح می‌دهند: «مبنای مردم‌سالاری دینی با مبنای دموکراسی غربی متفاوت است. مردم‌سالاری دینی - که مبنای انتخابات ماست و برخاسته‌ی از حق و تکلیف الهی انسان است - صرفاً یک قرارداد نیست. همه‌ی انسان‌ها حق انتخاب و حق تعیین سرنوشت دارند؛ این است که انتخابات را در کشور و نظام جمهوری اسلامی معنا می‌کند. این، بسیار پیشرفته‌تر و معنادارتر و ریشه‌دارتر از چیزی است که امروز در لیبرال دموکراسی غربی وجود دارد.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله

خامنه ای، ۱۳۸۴/۳/۱۴)

و در جایی دیگر باز هم بر این نکته تاکید می نماید: «مردم‌سالاری در نظام اسلامی، مردم‌سالاری دینی است، یعنی به نظر اسلام متکی است، فقط یک قرارداد عرفی نیست. مراجعه به رأی، اراده و خواست مردم، در آن جایی که این مراجعه لازم است، نظر اسلام است، لذا تعهد اسلامی به وجود می‌آورد. مثل کشورهای غربی نیست که یک قرارداد عرفی باشد تا بتوانند به راحتی آن را نقض کنند. در نظام جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری یک وظیفه‌ی دینی است. مسئولان برای حفظ این خصوصیت، تعهد دینی دارند و پیش خدا باید جواب دهند؛ این یک اصل بزرگ از اصول امام بزرگوار ماست...» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۳/۱۴)

## ۵- جایگاه خواست و رای مردم در مردم‌سالاری اسلامی

در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، مردم‌سالاری اسلامی به معنای تاثیر گذار بودن مردم در تشکیل حکومت و تعیین حاکم و مسئولین نظام سیاسی اسلام است و این به معنای نقش آفرینی مردم در مشروعیت بخشی به نظام مردم‌سالاری دینی می‌باشد. ایشان در عباراتی در تبیین معنای "مردمی بودن" حکومت معتقد است که: «مردمی بودن حکومت اسلامی به دو معناست: یکی اینکه مردم در اداره و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. دیگر آن که حکومت اسلامی در خدمت مردم است؛ آنچه برای حاکم اسلامی مطرح است، منافع عامه مردم است نه منافع اشخاص یا قشر و طبقه معین.» (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۹)

آیت‌الله خامنه‌ای در جای دیگر مجدداً به این دو وجه حکومت اشاره کرده است: «مردم‌سالاری دینی دارای دو وجه است که یک وجه آن نقش مردم در تشکیل حکومت و انتخاب مسئولان و وجه دیگر آن رسیدگی به مشکلات مردم است که بر همین اساس مسئولان باید مشکلات مردم را به طور جدی پی گیری و رسیدگی نمایند.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۸/۳۰)

آیت‌الله خامنه‌ای هم‌چنین از عرصه‌های چهار گانه مردمی بودن حکومت در اندیشه سیاسی امام خمینی یاد کرده و می‌گوید: «عرصه اول، عرصه تکیه نظام به آراء مردم است. تکیه نظام به آراء مردم یکی از میدان‌هایی است که مردم در آن نقش دارند. در قانون اساسی ما، در تعالیم و راهنمایی‌های امام، همیشه بر این نکته تأکید شده که نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم در حقیقت هیچ است. درحقیقت انتخاب و حضور مردم در صحنه انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس و یا سایر انتخابات‌هایی که می‌کنند، هم حق مردم است و هم تکلیفی بر دوش آنها. عرصه

دوم، عرصه تکلیف مسئولان نظام در قبال مردم است... در اسلام و نظام جمهوری اسلامی فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسئولان در کشور، این است که برای مردم کار کنند. مسئولان برای مردمند و خدمتگزار و مدیون و امانتدار آنها هستند. عرصه سوم، بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور است؛ یعنی استعدادها را شکوفا کردن و معطل نگذاشتن. عرصه چهارم عبارت است از لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۳/۱۴)

نکته قابل توجه این است که آیت‌الله خامنه‌ای از عنصر اول به عنوان روح و جوهر مردمی بودن حکومت سخن می‌گوید و تاکید می‌کند: «اسلام به هر دو معنا دارای حکومت مردمی است. اما تا وقتی که حکومت مردمی به معنای اول تأمین نشود و مردم در حکومت نقشی نداشته باشند، نمی‌شود گفت حکومت، مردمی و در خدمت مردم است. این ادعا که یک حکومت بدون آن که با مردم خود ارتباط مستقیم داشته و به آرای مردم متکی باشد، خود را مردمی بشمارد، ادعای پذیرفتنی نیست؛ نمی‌تواند ثابت کند که مردمی‌اند، چون حکومت‌های تحمیلی هم خود را مردمی قلمداد می‌کنند.» (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۹)

آیت‌الله خامنه‌ای به طور مکرر در موقعیت‌های مختلف به این موضوع اشاره کرده و بر آن تاکید کرده‌اند: «اجتماع مردم‌سالاری؛ یعنی اجتماعی که مردم در صحنه‌ها حضور دارند، تصمیم می‌گیرند، انتخاب می‌کنند.» (خامنه‌ای، ج ۵، بی‌تا: ۳۹۱) در اندیشه سیاسی ایشان: «حکومت متعلق است به آن مردمی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل داده‌اند. عامه مردم، توده مردم. حکومت مال آنهاست. کسانی را در رأس کار می‌گذارند، همان‌طور که امام بارها خطاب به مسئولان و مأموران دولتی گفته‌اند: مردم شما را از زندان‌ها بیرون آوردند و بر مسند اداره کشور نشانند.» (خامنه‌ای، ج ۶، بی‌تا: ۲۱۴)

## ۶- تفاوت چارچوب‌ها در مردم‌سالاری اسلامی و دموکراسی غربی

مسئله قابل توجه دیگر این است که حتی دموکراسی غربی نیز امروز فارغ از چارچوب نبوده و در چارچوب نظام سرمایه‌داری تعریف می‌گردد. در حالی که در مردم‌سالاری دینی این اسلام است که موازین و چارچوبها را مشخص می‌کند. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره چنین توضیح می‌دهند: «در دنیای جدید، دموکراسی، یعنی خواست و قبول اکثریت مردم، ملاک و منشأ حکومت شمرده می‌شود، اما کیست که نداند که ده‌ها وسیله غیرشرافتمندانه به کار گرفته می‌شود تا خواست مردم به



سویی که زمامداران و قدرت‌طلبان می‌خواهند، هدایت شود.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۷) و در جای دیگر ایشان معتقدند که: «هر حکومتی چارچوبی دارد؛ دموکراسی غربی در چارچوب خواست آزاد و رهای انسان‌ها و اکثریت بود، که آن هم توسط سرمایه‌داران جهت داده می‌شد، ولی در مردم‌سالاری دینی، چارچوب دین خدا حاکم است و مردم حاکمیت این چارچوب را پذیرفته‌اند. در جامعه‌ای که مردم آن جامعه اعتقاد به خدا دارند، حکومت آن جامعه باید حکومت مکتب باشد؛ یعنی حکومت اسلام و شریعت اسلامی و احکام و مقررات اسلامی باید بر زندگی مردم حکومت کند و به عنوان اجرا کننده این احکام در جامعه، آن کسی از همه مناسب‌تر و شایسته‌تر است که دارای دو صفت بارز و اصلی باشد.» (خامنه‌ای، ج ۶، بی تا: ۳۰۰)

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین مردم‌سالاری اسلامی از تفاوت چارچوب‌های مردم‌سالاری اسلامی و غربی چنین یاد می‌کند: «در همه‌ی جای دنیا دموکراسی‌ها در یک چهارچوب قرار دارند. هیچ‌جا وجود ندارد که یک دموکراسی‌ای باشد، اما به وسیله‌ی یک چهارچوب و یک هدف‌گذاری خاصی هدایت نشود؛ یا به وسیله‌ی احزاب است، یا به وسیله‌ی دستگاه‌های قضائی است، یا به وسیله‌ی دستگاه‌های خارج از دستگاه قضائی و اجرائی است. همه جای دنیا این جور است. ما این چهارچوب را اسلام قرار دادیم؛ چون ملت ایران ملت مسلمانند؛ چون ملت ایران مؤمنند. این شد مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری اسلامی.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۱/۱۲).

به این ترتیب در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای «جمهوری اسلامی، یعنی یک نظام حکومتی نویناد و نوآورده شده، که با هیچ‌یک از نظام‌های متعارف دنیایی شباهت نداشت، اما همه خصوصیات مثبتی را که می‌شود در یک نظام پیش‌بینی کرد، در جمهوری اسلامی هست: اسلام هست، آرای مردم هست، ایمان مردم هست، احساس عزت هست، تعبد هست، احکام و مقررات اسلامی که احیاء‌کننده زندگی انسان است هست.» (خامنه‌ای، سایت آیت‌الله خامنه‌ای، ۷۸/۷/۹).

در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در نظام سیاسی مردم‌سالاری اسلامی، مساله انتخابات از جهات مختلف بسیار مهم است؛ هم از لحاظ اتکای نظام سیاسی به مردم و هم از لحاظ تضمین پشتیبانی مردمی این نظام سیاسی و حمایت و نصرت حکومت از سوی مردم:

«مسأله‌ی انتخابات، مسأله‌ی بسیار مهم و اساسی و تعیین‌کننده‌ای است. اهمیت انتخابات از جهات گوناگونی است. یکی از آن‌ها این است که نظام ما نظامی است متکی به ایمانها و عواطف و علائق مردم. اساساً سرّ شکست‌ناپذیری این نظام این است که به مردم متکی است. این چیز مهمی

است. اتکای به مردم هم آسان به دست نمی‌آید و همه جا حاصل نمی‌شود. اگر یک سرّ الهی در میان نباشد، توجّه نفوس و دل‌های مردم هم ممکن نیست. خدای متعال به پیغمبر با آن عظمت می‌فرماید: «هو الّذی ایدک بنصره و بالمؤمنین»؛ یعنی مؤمنین را در کنار نصرت الهی می‌آورد. هیچ بُعدی هم ندارد که آدم بگوید که این «بالمؤمنین»، تفسیر جزئی از مفهوم «بنصره» هم هست که اصلاً نصر الهی به وسیله مؤمنین تحقّق می‌پذیرد... بعد هم می‌فرماید: «لو انفقنا ما فی الأرض جميعاً ما آلت بین قلوبهم و لكنّ الله آلف بینهم». یعنی ای نبی گرامی ما! این بالمؤمنینی هم که ما می‌گوییم، خیال نکن که خودت توانستی آن‌ها را جذب کنی؛ نه- این کار من و ما و کار عوامل مادی و بشری نیست- این سرّ الهی و سرّ معنوی است.» (خامنه‌ای، سایت آیت الله خامنه‌ای، ۷۴/۱۱/۱۴).

### ۷- نتیجه گیری

در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای مردم‌سالاری اسلامی، نوعی نظام سیاسی توحیدی است که تلاش دارد جامعه توحیدی و مدینه فاضله‌ای ایجاد نماید و در آن موانع سعادت و تعالی مومنان به حداقل برساند و قوانین هدایت بخش اسلام را به نحو مطلوب پیاده سازی کند. در این اندیشه سیاسی، جامعه مجموعه‌ای ارگانیک، زنده و منسجم هم‌چون بدن انسان است که با وجود نابرابری‌ها و تفاوت‌های موجود میان اعضا و ارگان‌های مختلف، برای رسیدن به هدفی واحد، منسجم و هماهنگ عمل می‌کند. مردم‌سالاری اسلامی دارای ارکان خاص خود است. توحید، کرامت انسانی، هدف‌داری جهان، منشاء قانون، و نبرد حق و باطل از جمله بنیان‌های اندیشه سیاسی ایشان است.

مردم جایگاه تعیین‌کننده‌ای در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای دارند که ایشان از آن با عنوان «مردم‌سالاری اسلامی» یاد می‌کند. بر اساس این نظریه، نقش‌آفرینی مردم در نظام ولایت، مستخرج از اسلام است و مردم‌سالاری اسلامی فقط مبتنی بر یک قرارداد عرفی نیست، بلکه مبتنی بر یک وظیفه‌ی دینی است که در آن مردم حاکم اسلامی را انتخاب کرده و سرنوشت اداره کشور را به وسیله منتخبان خود در اختیار می‌گیرند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است. در عین حال از نظر رهبر انقلاب اسلامی، نظام ولایت یک تفاوت اساسی با نظام لیبرال دموکراسی دارد و آن اختلاف این است که نظام ولایت مبتنی بر قانون اساسی اسلام است و در آن هم شرایط منتخب و هم قوانین حاکم بر کشور مستخرج از اسلام است و در عین حال، انتخاب اصل نظام

ولایت و حاکم آن با رای و خواست ملت است. نظام مردم‌سالاری اسلامی یک مجموعه متجانس را تشکیل می‌دهد که لوازم آن آزادی و تدین به نحو توأمان است. فعالیت‌های سیاسی بخصوص انتخابات ذیل این معنا از کنش سیاسی تعریف می‌گردند. کنش سیاسی در این منظومه اقدامی معطوف به نفع شخصی نیست، بلکه اقدامی برای انجام امر الهی است. در واقع لب اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای و وجه تمایز بنیادین اندیشه سیاسی توحیدی با اندیشه سیاسی غرب در همین گزاره نهفته است.

نظریه مردم‌سالاری اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای با تکیه بر پنج رکن توحید، کرامت انسانی، هدف‌داری جهان، منشاء قانون، و نبرد حق و باطل، قابلیت تبدیل شدن به یک الگوی اندیشه سیاسی در جهان اسلام را دارد؛ چرا که مسلمانان جهان اعم از تشیع و اهل تسنن ارکان پنج‌گانه مذکور را از جمله اعتقادات مشترک می‌دانند و با کاربست آنها در نظام سیاسی کشورهای مختلف اسلامی، می‌توان انواع نظام‌های سیاسی در جهان اسلام با عنوان مردم‌سالاری اسلامی طراحی کرد که ضمن داشتن این ارکان مشترک، بر اساس مقتضیات محلی هر کشوری شکل گرفته و ساختارسازی شود.

## کتابنامه

- ۱- امام خمینی. (۱۳۶۱). صحیفه نور. جلد سوم. تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۲- ----- (۱۳۷۷). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳- بی نام. (۱۳۸۶). "نقش مردم در دولت اسلامی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب." فصلنامه حکومت اسلامی. بهار، (۴۳)، ص ۹.
- ۴- خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۳). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. چاپ چهارم. تهران: صهبا.
- ۵- ----- (۱۳۹۱). ولایت و حکومت. چاپ دوم. تهران: صهبا.
- ۶- ----- (۱۳۷۲). بازگشت به نهج البلاغه (مجموعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری در کنگره‌های بین‌المللی نهج البلاغه). تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- ۷- ----- (۱۳۸۸). تجلی پیام در افق رسانه ملی. معاونت پژوهشی صدا و سیما.
- ۸- ----- (بی تا). در مکتب جمعه. جلد پنجم. [بی جا].
- ۹- ----- (۷۹/۰۷/۱۱). بیانات در دیدار ائمه جمعه کشور. نرم افزار حدیث ولایت.
- ۱۰- ----- (۱۳۸۷/۰۲/۱۴). بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز. نرم افزار حدیث ولایت.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۹/۰۴/۱۹). بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث. نرم افزار حدیث ولایت.
- ۱۲- ----- (۱۳۷۸/۰۱/۱۶). بیانات به مناسبت عید سعید غدیر. نرم افزار حدیث ولایت.
- ۱۳- ----- (۱۳۷۷/۱۰/۲۸). بیانات در دیدار عمومی. نرم افزار حدیث ولایت.
- ۱۴- ----- (۱۳۷۹/۰۹/۱۲). بیانات در دیدار کارگزاران نظام. نرم افزار حدیث ولایت.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۳/۰۳/۲۷). بیانات در دیدار نمایندگان هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی. نرم افزار حدیث ولایت.
- ۱۶- ----- (۱۳۹۰/۰۶/۱۷). بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان.
- ۱۷- ----- (۱۳۷۴/۱۱/۱۴). بیانات در دیدار اعضای هیئت نظارت بر انتخابات شورای نگهبان. نرم افزار حدیث ولایت.
- ۱۸- ----- (۱۳۷۷/۰۷/۱۵). بیانات در دیدار جمعی از جهادگران جهاد سازندگی. نرم افزار حدیث ولایت.

- ۱۹- خسروپناه، عبدالحسین و جمعی از پژوهشگران. (۱۳۹۵). منظومه فکری امام خمینی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۰- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه‌ای. جلد اول. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۱- راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۸). تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- ۲۲- سعیدی، مهدی. (۱۳۹۲). مردم سالاری دینی از منظر آیت الله خامنه‌ای. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۳- شجاعیان، محمد. (۱۳۹۶). ماهیت انسان و نظریه سیاسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۲۴- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۷۲). تهران: اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی.
- ۲۵- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۴). تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، جلد اول.
- ۲۶- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۷- مهاجرنیا، محسن. (۱۳۹۳). فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.